



دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه جهت دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان

سیر تاریخی تشبیه مضمّر در کتب بلاغی و تطور آن در متون نظم فارسی

استاد راهنما

دکتر ابراهیم اقبالی

استاد مشاور

دکتر سکینه رسمی

پژوهشگر

جعفر علی محمدی

شهریور ماه ۱۳۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقدیر:

بر خود فرض می‌دانم از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش یاری رسان من بوده اند، صمیمانه سپاسگزاری کنم. از جمله استاد راهنمای فرزانه ام جناب آقای دکتر ابراهیم اقبالی که پیوسته و در هر شرایطی با رویی گشاده پذیرای من بودند و با راهنمایی‌های عالمانه‌ی خویش راه را برای انجام این تحقیق هموار می‌ساختند.

همچنین استاد بزرگوارم سر کار خانم دکتر رسمی، استاد مشاور این پایان نامه، که با نکته‌سنجی و دقیقه‌بینی بی‌نظیرشان نکات بسیار مهمی را گوشزد کردند.

از استاد گرانقدرم جناب آقای دکتر واحد که زحمت داوری این پایان نامه را تقبل فرموده اند، و همچنین سایر اساتید گروه زبان و ادبیات فارسی که به مصداق حدیث شریف «من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً» مدیون ایشانم، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

همچنین از استادان و ادیبان گرانقدری که از آثار آنان به عنوان منبع در این پایان نامه استفاده کرده‌ام نیز تشکر می‌کنم و آنان را در این تحقیق دارای سهم بیشتری نسبت به خود می‌دانم.

از پدر و مادر عزیزم و سایر اعضای خانواده ام نیز که در تمام مراحل زندگی از جمله تحصیل مشوق اصلی من بوده‌اند و همچنین سایر دوستان و همکلاسی‌های عزیزم علی‌الخصوص جناب آقای ابوذر پرون و جناب آقای آزاد سید ابراهیمی که صمیمانه در تمام مراحل نگارش این پایان نامه با من همکاری کردند، سپاسگزارم.

نام خانوادگی دانشجو: علی محمدی	نام: جعفر
عنوان پایان‌نامه: سیر تاریخی تشبیه مضمّر در کتب بلاغی و تطور آن در متون نظم فارسی	
استاد راهنما: دکتر ابراهیم اقبالی	استاد مشاور: دکتر سکینه رسمی
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: زبان و ادبیات فارسی
گرایش: --- دانشگاه: تبریز	
دانشکده: ادبیات فارسی و زبان های خارجی تاریخ فارغ التحصیلی: تیر ۱۳۸۹ تعداد صفحه: ۳۱۴	
کلید واژه‌ها: تشبیه مضمّر، سیر تاریخی، کتب بلاغی، دیوان های معروف شعر فارسی	
چکیده:	
<p>پژوهش حاضر در دو بخش به بررسی تشبیه مضمّر در ادبیات فارسی می پردازد. در بخش اول چگونگی نگرش عالمان بلاغت به مقوله ی تشبیه مضمّر و جایگاه آن در تقسیم بندی انواع تشبیه پرداخته شده است. در این بخش سعی بر آن است که علاوه بر کتب بلاغی فارسی، چگونگی نگرش عالمان بلاغت در آثار عربی نیز به این نوع تشبیه بررسی شود که در پایان این بخش نتایج زیر حاصل شد:</p> <p>بلاغت شناسان فارسی نسبت به اعراب توجه بیشتری به مقوله ی تشبیه مضمّر داشته اند و برخلاف آن‌ها از همان آغاز شکل گیری علوم بلاغی در ایران، این نوع تشبیه به عنوان یکی از اقسام اصلی تشبیه مورد توجه قرار گرفته است.</p> <p>مؤلفان کتب بلاغی جایگاه یکسانی را برای تشبیه مضمّر در تقسیم بندی انواع تشبیه تعیین نکرده اند که این پژوهش نظر کسانی که آن را به عنوان یکی از راه های نوسازی تشبیهات مبتذل دانسته اند، تأیید کرد.</p> <p>در بخش دوم سعی شده است مصادیقی برای تشبیه مضمّر در دیوان های معروف شعر فارسی از دوره های مختلف استخراج شود و بر اساس آن ها تشبیه مضمّر مورد تبیین و تقسیم بندی به انواع مختلف قرار گیرد که با مطالعه ی شواهد یافت شده این نتیجه حاصل شد که تشبیه مضمّر با توجه به هدفی که شاعر از آن دنبال می کند و ساختاری که به کار می برد، به سه گروه اصلی <i>تفضیل، تساوی و کثرت استعمال</i>، تقسیم می شود. از این میان <i>تفضیل و تساوی</i> خود با توجه به طرز بیان و ارتباطی که شاعر بین مشبه و مشبه به، به وجود می آورد به انواع مختلفی تقسیم می شوند.</p>	

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
۴	پیشگفتار.....
	فصل اول: تشبیه مضمّر در کتب بلاغی
۸	بخش اول: تشبیه مضمّر در کتب بلاغی عربی.....
۲۲	بخش دوم: تشبیه مضمّر در کتب بلاغی فارسی.....
	فصل دوم: بررسی تشبیه مضمّر در شعر فارسی
۴۴	بخش اول: دوره‌ی سبک خراسانی.....
۴۵	۱- تفضیل.....
۸۸	۲- تساوی.....
۹۷	بخش دوم: دوره‌ی سبک عراقی.....
۹۹	۱- تفضیل.....
۱۷۷	۲- تساوی.....
۱۹۲	۳- کثرت استعمال.....
۱۹۵	بخش سوم: دوره‌ی سبک هندی.....
۱۹۶	۱- تفضیل.....
۲۲۴	۲- تساوی.....
۲۳۰	۳- کثرت استعمال.....
۲۳۲	بخش چهارم: دوره‌ی بازگشت.....
۲۳۳	۱- تفضیل.....
۲۴۳	۲- تساوی.....
۲۴۶	بخش پنجم: دوره‌ی معاصر.....
۲۴۸	۱- تفضیل.....
۲۸۹	۲- تساوی.....
۳۰۲	۳- کثرت استعمال.....
۳۰۳	نتیجه‌گیری.....
۳۰۵	منابع.....

## مقدمه

به تصریح برخی از عالمان علم بلاغت، تشبیه مضمّر زیباترین نوع تشبیه و حتی هنری‌ترین نوع بیان است. این گونه از تشبیه به همراه چند نوع دیگر از تشبیهات، برای نوسازی تشبیه‌های کهنه و تکراری به کار می‌رود. تشبیه‌هایی که در اثر تکرار زیاد از قلمرو خیال خارج شده به سخنی معمولی تنزل پیدا کرده‌اند و ذهن برای درک آن‌ها وادار به درنگ و تأمل که از عوامل اصلی لذت ادبی است، نمی‌شود. شاعر برای دمیدن روحی تازه و برگرداندن این تشبیه‌ها به قلمرو خیال چاره را در آن می‌جوید که تشبیه را در لفافه‌ی روابط پیچیده تری بین کلمات بپوشاند تا خواننده برای کشف و درک آن دچار تأمل و درنگ بیشتری شود و در نتیجه لذت بیشتری نصیب او گردد.

عالمان بلاغت، تشبیه مضمّر را به این صورت تعریف کرده‌اند که تشبیهی است که در ظاهر آن با ساختار تشبیهی مواجه نیستیم، اما از فحوای کلام، تشبیه استنباط می‌شود. این تعریف کلی است و با تکیه بر آن نمی‌توان به شناخت دقیق حد و مرز تشبیه مضمّر نایل شد. هم‌چنین با تأمل در شواهدی که مؤلفان کتب بلاغی برای این نوع تشبیه ذکر کرده‌اند، این نتیجه حاصل می‌شود که میان آن شواهد می‌توان تفاوت‌هایی قائل شد و آنها را به چند نوع تقسیم کرد. در حالی که مؤلفان به این مسئله پرداخته‌اند و همین امر ممکن است باعث سر در گمی خوانندگان شود.

در پژوهش حاضر سعی شده است ضمن بررسی سیر این تشبیه در کتب بلاغی و هم‌چنین در شعر فارسی، حد و مرز دقیق آن مشخص شود و انواع مختلف آن شناسایی و نامگذاری شود. فرضیه‌ای که این پژوهش سعی در اثبات آن دارد این است که تشبیه مضمّر را با توجه به ساختار آن و چگونگی بیانش می‌توان به انواعی تقسیم کرد که این انواع هرچه از ابتدای شعر فارسی فاصله

می‌گیریم بیشتر می‌شوند. همچنین مفهوم این نوع تشبیه در کتب بلاغی در طول زمان دچار دگرگونی‌های شده است.

این پژوهش از دو بخش تشکیل شده است که در بخش اول، سیر تشبیه مضمّر در کتب بلاغی و جایگاه آن در تقسیم بندی انواع تشبیه بررسی شده است. به علت متأثر بودن کتب بلاغی فارسی از کتب عربی، ابتدا سعی شده است که ریشه های تشبیه مضمّر در آثار عرب جسته شود و پس از آن در آثار فارسی مورد مطالعه قرار گیرد و نتیجه ای که از این بخش حاصل شد، این است که مؤلفان فارسی توجه بیشتری به تشبیه مضمّر نسبت به اعراب داشته اند و بر خلاف اعراب تشبیه مضمّر را به عنوان یکی از انواع اصلی تشبیه از همان ابتدا در تقسیم بندی های خود جای داده اند و به تدریج آن را تکامل بخشیده اند. در بخش دوم سعی بر این بوده است که با بررسی این تشبیه در تعدادی از دیوان های معروف شعر فارسی از دوره های مختلف چگونگی سیر این نوع تشبیه در شعر فارسی مشخص شود. به این ترتیب که از هر یک از ادوار شعر فارسی دیوان هایی که بیشتر ویژگی های دوره ی خویش را از نظر صور خیال دارا هستند و به اصطلاح آینه ی تمام نمای شعر دوره ی خویش هستند، انتخاب شده اند تا تطور این تشبیه در ادب فارسی بررسی شود. در این بخش است که با توجه به مصادیق تشبیه مضمّر در شعر فارسی، سعی شده است انواع این تشبیه شناسایی و نامگذاری شود. هر کدام از شواهد ذکر شده نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند تا علاوه بر توجیه تقسیم بندی ها، جنبه های زیبایی شناختی این تشبیه نیز مشخص شود و شاعرانی که مهارت بیشتری در این زمینه داشته اند شناخته شوند.

لازم به ذکر است که در مورد مباحث اصلی علوم بلاغی چون تشبیه و استعاره و ... تاکنون پژوهشهایی انجام گرفته است بعنوان مثال تشبیه به طور کلی در دیوانهای مختلف مورد بررسی واقع

شده است اما در مورد یکی از انواع تشبیه یا دیگر صور خیال به طور جداگانه پژوهشی در حد پایاننامه انجام نشده است و این پژوهش در نوع خود بی سابقه است.

بدیهی است که هدف پژوهش حاضر این نیست که چارچوبی محدود برای این نوع تشبیه تعیین کند و شاعران را ملزم به رعایت این چارچوب بداند. بلکه اعتقاد بر این است که علوم ادبی باید تابع شعر باشند نه شعر تابع علوم ادبی و ملزم به رعایت چارچوب های آن ها. لذا هدف این است که آنچه بوده است و شاعران گذشته ساخته اند، مطالعه و تجزیه و تحلیل شود تا ضمن نیل به شناخت بهتری از تشبیه مضمّر، گوشه ای از زیبایی های شعر فارسی نیز نمایانده شود.

محقق امیدوار است که این پژوهش مقبول پیشگاه علاقمندان به ادب پربار و کهن فارسی واقع شود و حداقل فوایدی که از این پژوهش در نظر دارد یعنی عرضه ی مجموعه ای کامل و متنوع از شواهد تشبیه مضمّر برای پژوهشگران بعدی، شناساندن شاعران فعال و موفق در این زمینه، درک بهتر متون نظم و شاهکارهای شعری ادب فارسی و همچنین فتح بابی برای پژوهش های بیشتر و بهتر در این زمینه و سایر مباحث علوم بلاغی به طور مستقل، حاصل شود.

## پیشگفتار

توضیحی مختصر درباره ی تشبیه مضمیر:

تشبیه مصدر باب تفعیل به معنی شبیه کردن و مانند کردن چیزی به چیز دیگر است. و در اصطلاح «مانند کردن چیزی است به چیزی، مشروط بر این که آن ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق، یعنی ادعایی باشد نه حقیقی»<sup>۱</sup>. طبق این تعریف، تشبیه‌هایی چون تشبیه آب به نفت یا تشبیه پسر به پدرش و... در ادبیات تشبیه به حساب نمی آیند، به این دلیل که مبتنی بر صدق هستند. همین مبتنی بودن تشبیه بر کذب، باعث می شود که تشبیه همواره با مبالغه و اغراق همراه باشد. از این نظر که شاعر اشیاء یا افراد مورد نظرش را به چیزهایی تشبیه می کند که وجه شبه در آن ها بسیار بارزتر از آن افراد یا اشیاء است. به عنوان مثال صفت پایداری و استواری در کوه بسیار بارز است و با انسان، هر اندازه هم که در آن صفت قوی باشد، قابل مقایسه نیست. و اگر شاعر اقدام به این تشبیه کند، هدف او توصیف مبالغه آمیز آن شخص بوده است. اما درجه ی مبالغه در تشبیهات مختلف فرق دارد. و هرچه شدت مبالغه در تشبیه فزون تر باشد، آن تشبیه هنری تر و زیباتر خواهد بود. و شاعران صنعت گرا همیشه در پی آن بوده اند که تشبیهاتی را وارد شعر کنند که از مبالغه ی بیشتری برخوردار باشد. و یکی از اهداف همیشگی آن ها دست یافتن به مراتب بالاتری در مبالغه بوده است. از سوی دیگر تشبیهاتی هستند که در اثر تکرار زیاد لطف و اثر قبلی خود را از دست داده اند و به اصطلاح دچار ابتذال شده اند و حتی در محاوره ی عادی نیز به طور گسترده مورد استفاده قرار می گیرند، بدون این که شنونده را به درنگ وادارند و تأثیری بر عواطف او بگذارند. شاعران سعی می کنند تا حد

امکان از استعمال چنین تشبیهاتی دوری کنند و یا با انجام تصرفاتی در چگونگی بیان آن تشبیهات، جانی تازه در کالبد مرده‌ی آن‌ها بدمند و دوباره آن‌ها را به تشبیهی مؤثر و محرک تبدیل کنند.

یکی از انواع تشبیه که از لحاظ برخورداری از مبالغه و همچنین از لحاظ غرابت بسیار غنی است، تشبیه مضمّر است. این نوع تشبیه به تصریح برخی از عالمان علم بلاغت زیباترین نوع تشبیه و حتی زیباترین نوع سخن است.<sup>۱</sup> و در تعریف آن گفته اند که تشبیهی است که در ساختار ظاهری آن همانندی آشکارا نباشد، اما از فحوای کلام تشبیه استنباط می‌شود. این نوع تشبیه برای مبالغه‌ی هرچه بیشتر در توصیف شخصی یا چیزی و یا برای رهایی از ورطه‌ی تکرار در تشبیه به وجود آمده است و حاصل تصرف و باریک اندیشی شاعر است که اگر به افراط و تصنع نگراید، زیبایی خاصی به سخن می‌بخشد. چنان که حافظ از این صنعت به نحو احسن استفاده کرده و یکی از ویژگی‌های شعر او برخورداری از تشبیهات مضمّر زیبا و مؤثر است. این شاعر به تشبیه مضمّر توجه ویژه‌ای داشته است و از مطالعه دیوان او چنین بر می‌آید که در برخی از غزلهایش آگاهانه سعی داشته است که در اکثریت ابیات از این تشبیه استفاده کند. به عنوان مثال به این ابیات توجه کنید:

خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت	به قصد جان من زار ناتوان انداخت
به یک کرشمه که نرگس به خود فروشی کرد	فریب چشم تو صد فتنه در جهان انداخت
شراب خورده و خوی کرده می روی به چمن	که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت
به بزمگاه چمن دوش مست بگذشتم	چو از دهان توام غنچه در گمان انداخت
بنفشه طره‌ی مفتول خود گره می زد	صبا حکایت زلف تو در میان انداخت
ز شرم آن که به روی تو نسبتش کردم	سمن به دست صبا خاک در دهان انداخت

1 - ثروتیان، بهروز، بیان در شعر فارسی، ص ۵۱ و گلی، احمد، بلاغت فارسی، ص ۱۳۱

2 - گلی، احمد، همان، ص ۱۳۱

در تمام این ابیات که اکثریت ابیات غزلی را تشکیل می‌دهند تشبیه مضمّر به کار رفته است و حافظ پایه ی این غزل را روی تشبیه مضمّر بنا نهاده است. غزل‌هایی از این دست در دیوان حافظ باز هم وجود دارد و این نشان می‌دهد که حافظ به خوبی از توان این صنعت در تأثیرگذاری بر نفوس آگاه بوده و پیوسته آن را مدنظر داشته است. تشبیه مضمّر هر اندازه که پیچیده‌تر باشد و ارتباط مشبه و مشبه‌به در آن دورتر باشد، و به اصطلاح آن تشبیه مضمّرتر باشد، زیباتر و هنری‌تر خواهد بود. چنان که در بیت سوم از ابیات بالا مناسبتی که بین روی معشوق و ارغوان وجود دارد، دور است و کشف آن نیازمند درنگ و تأمل فراوانی است. اما باید توجه داشت که باریک اندیشی بیش از حد در این صنعت باعث می‌شود که بوی تصنع از شعر به مشام رسد و شعر دارای پیچیدگی و ابهام شود. چنان که شاعران سبک هندی به پیروی از حافظ به این صنعت به صورت گسترده روی آورده اند و در این راه به افراط گراییده اند، که یکی از عوامل ابهام در اشعار سبک هندی همین است<sup>۱</sup>. به هر حال با توجه به تعاریفی که در کتب بلاغی برای تشبیه مضمّر آورده اند و همچنین با توجه به شواهدی که برای آن ذکر کرده اند، این نتیجه به دست می‌آید که این تشبیه خود دارای تنوع زیادی است و برای فهم بهتر و تعیین دقیق حد و مرز آن نیاز به تقسیم آن به انواع مختلف داریم. پس از بررسی چگونگی نگرش عالمان بلاغت در ادوار مختلف به تشبیه مضمّر، به ذکر انواع این تشبیه و بررسی آن انواع در ادوار مختلف شعر فارسی خواهیم پرداخت.

# فصل اول

تشبیه مضمَر در کتب بلاغی

# بخش اول

تشبیه مضمّر در کتب بلاغی عربی

هر چند ممکن است قبل از ورود اسلام به ایران و گرایش ایرانیان به این دین شریف، علوم بلاغی در ایران مورد توجه بوده باشد، اما تردیدی نیست که پس از ظهور اسلام و ورود آن به ایران و به تبع آن اقبال ایرانیان به فرا گرفتن زبان عربی به عنوان زبان قرآن، کتاب آسمانی، علوم ادبی عربی و از جمله ی آن ها علوم بلاغی نیز مورد توجه قرار گرفت، و سخنوران ایرانی تا مدت ها رموز سخنوری در زبان فارسی را از زبان عربی می آموختند. به طوری که چند قرن از ابداع علم بلاغت و تألیف اولین آثار در زمینه ی علوم بلاغی در زبان عربی گذشته بود در حالی که در زبان فارسی کتابی در این زمینه نوشته نشده بود. بعدها هم که آثار معدودی نگاشته شد، اتکا به آثار عربی در آن ها کاملاً آشکار بود. «اما از دلایل ظهور و تکامل علوم بلاغی در زبان عربی یکی این بود که چون دین اسلام نخست در میان اعراب و سپس در بین سایر اقوام رواج یافت و اقوام مختلفی داخل قلمرو اسلام قرار گرفتند، مناظرات مذهبی در مورد اعجاز یا عدم اعجاز قرآن در گرفت و برخی به رد اعجاز قرآن پرداختند و برخی نیز معتقد شدند که اعجاز قرآن نه از جهت لفظ بلکه از نظر اخبار آن از حوادث گذشته و اتفاقات آینده است. در واکنش به این امر عده ای از متکلمین و ادیبان مسلمانان در صدد بر آمدند با بررسی آیات قرآن از جهت بلاغی و بدون در نظر گرفتن معنای آن و مطالبی که در مورد گذشته و آینده آمده است، با دلایل کافی، به اثبات اعجاز آیات قرآن بپردازند. این تلاش ها یکی از مهمترین عواملی است که به پیدایش علمی به نام بلاغت منجر شد»<sup>۱</sup>.

«از دیگر عواملی که در پیدایش علم بلاغت مؤثر بوده است، ترجمه ی آثاری از زبان های سریانی و هندی و یونانی و ایرانی بوده است. به عبارت دیگر علم بلاغت در زبان عربی به یکباره و بدون بهره گیری از هیچ منبعی ابداع نشده است. بلکه اعراب این علم را از اقوام دیگر و بالاخص

یونان فرا گرفته، آن را تکامل بخشیده اند. در این میان بلاغت یونان و به ویژه دو کتاب الخطاب و فن

الشعر ارسطو بیشترین تأثیر را در پیدایش و تکامل علوم بلاغی در زبان عربی داشته است.<sup>۱</sup>

این عوامل به همراه چند عامل دیگر باعث پیدایش و تکامل سریع علمی به نام «بلاغت» شد. به

طوری که هنوز دو قرن از ظهور اسلام نگذشته بود که «فردی به نام جاحظ بصری ظهور کرد و ضمن

تألیف آثار متعدد، کتابی سودمند به نام کتاب نظم القرآن به رشته ی تحریر در آورد و در آن در حد

توان خویش جهات اعجاز آیات قرآن کریم را از لحاظ لفظ و معنا باز نمود. پس از او نیز بزرگانی

نظیر ابن المعتز و قدامة بن جعفر به تدوین کتبی در علم بدیع دست زدند و تلاش هایی در

جهت پیشرفت علوم بلاغی انجام دادند تا این که نوبت به ابوبکر عبد القاهر جرجانی رسید. وی

کتاب دلائل الاعجاز را در علم معانی و اسرار البلاغه را در علم بیان تألیف کرد.<sup>۲</sup> «با ظهور عبد القاهر

دوران شکوفایی علوم بلاغی در زبان عربی فرا رسید».<sup>۳</sup> «پس از عبد القاهر نوبت به سکاکی رسید و

او علوم بلاغی را به نهایت تکامل رسانید و با تألیف کتاب بزرگ مفتاح العلوم مسائل بلاغی را شرح

و بسط داد، چنان که پس از او هر که در فنون بلاغی به تألیفی دست زده، از کتاب او بهره گرفته و

کسی هم چیزی به گفته های او اضافه نکرده است».<sup>۴</sup> «در حقیقت اولین بار سکاکی (متوفی ۶۲۶

هجری) در کتاب مفتاح العلوم حد و مرز علوم بلاغی و موضوع این علوم را تعیین کرد و اصولی

وضع کرد و علم بلاغت را به سه قسم معانی، بیان و محسنات (بدیع) منقسم ساخت».<sup>۵</sup> پس از او نیز

1- علوي مقدم، حمد و همکار، معانی و بیان، مقدمه

2 - رجایی، حمد خلیل، معالم البلاغه، مقدمه

3 - علوي مقدم و همکاران، همان

4 - رجایی، حمد خلیل، همان

5 - علوي مقدم، حمد و همکار، همان

آثار گرانقدری چون *مختصر المعانی*، *المطول* و... تألیف شد که جهت پرهیز از اطاله ی کلام از توضیح آن ها صرف نظر می کنیم.

با وجود پیشرفت سریع علوم بلاغی در زبان عربی، مؤلفان فارسی زبان به این علوم توجه چندانی نشان نمی دادند و شاعران دوران اولیه ی شعر فارسی هم که از صنایع شعری به طور گسترده استفاده کرده اند، آن صنایع را احتمالاً از زبان عربی فرا گرفته اند. باوجود اقبال گسترده ی شاعران برای استفاده از صنایع شعری تا نیمه ی دوم قرن پنجم هجری، در زبان فارسی هیچ کتابی در زمینه ی علوم بلاغی نوشته نشده و اصطلاح خاصی در باره ی آن وضع نگردیده است. نخستین کتابی که در زمینه ی بلاغت در زبان فارسی تألیف شده است، *ترجمان البلاغه* ی محمد بن عمر رادویانی است که در نیمه ی دوم قرن پنجم هجری نگاشته شده است. به دنبال آن رشید و طواط، *حدائق السحرفی* *دقائق الشعر* را تألیف کرد و در قرن هفتم نیز شخصی به نام شمس قیس رازی، کتاب *المعجم فی معاییر اشعار العجم* را به رشته ی تحریر در آورد.<sup>۱</sup> در این سه کتاب که می توان آن ها را تنها کتب قابل ذکر فارسی در زمینه ی علوم بلاغی دانست، اتکای به آثار عربی کاملاً آشکار است.

همین اتکای فراوان ادب فارسی به ادب عرب در علوم بلاغی باعث می شود که در بررسی تشبیه مضمیر که یکی از مباحث علوم بلاغی است، نگاهی گذرا به آثار بلاغی عربی اجتناب ناپذیر باشد.

درست است که در بلاغت عربی و در آثار مربوط به قرون گذشته ی آن نامی از تشبیه مضمیر در تقسیم بندی انواع تشبیه دیده نمی شود، اما در لابه لای سایر انواع مواردی را می توان یافت که هرچند نه به طور کامل اما در بسیاری از اوقات با تشبیه مضمیر قابل انطباق است. برای روشن شدن

1 - علوی مقدم و همکار، همان

مطلب چگونگی تقسیم بندی تشبیه را به انواع مختلف در چند کتاب معروف از آثار قدیمی بلاغت عربی بررسی می کنیم و به این مطلب هم که آیا در آن آثار به تشبیه مضمیر پرداخته شده است یا نه، اشاره خواهیم کرد و با توجه به نزدیک بودن مطالب آن کتاب ها به هم و وحدت رویه ی تقریبی آنها در تقسیم بندی مقوله ی تشبیه به انواع مختلف، از بررسی همه ی آن ها صرف نظر کرده به چهار مورد از معروفترین آن ها یعنی اسرار البلاغه ی عبدالقاهر جرجانی، مفتاح العلوم سکاکی و المطول و شرح المختصر سعدالدین تفتازانی اکتفا می کنیم.

با توجه به این که علوم بلاغی تا قرن پنجم یعنی ظهور عبد القاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱) هنوز به استقلال کامل نرسیده اند و مباحث آن در لابلاهی طرح و تحلیل آیات قرآن کریم و اشعار عربی مورد بررسی قرار می گیرند و از تقسیم بندی مباحث علوم بلاغی در آن ها نشانی نمی توان یافت، لذا برای یافتن ردپایی از تشبیه مضمیر، کتاب اسرار البلاغه اثر عبدالقاهر جرجانی را نقطه ی شروع قرار می دهیم. چرا که برای اولین بار در این اثر است که علوم بلاغی استقبال می یابند و مؤلف این کتاب صنایع را اصل و شواهد، اعم از آیات قرآنی و اشعار عربی را فرع این اصل قرار می دهد و از آن ها در تبیین، تعریف و تفسیر صنایع مدد می جوید. در حالی که در آثار قبلی از صنایع تنها در جهت تبیین بهتر شواهد و بالاخص آیات قرآن کمک گرفته می شد.

مباحث بیانی در اسرارالبلاغه به سه دسته ی تشبیه، تمثیل و استعاره تقسیم می شوند. که البته فصل های جداگانه ای را به هر کدام از آن ها اختصاص نداده و توضیحات مربوط به آن ها کاملاً آمیخته به هم است. مهمترین مطالبی که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته اند، تمثیل و تفاوت آن با تشبیه صریح، وجه شبه، برخی از انواع تشبیه از جمله تشبیه معقول بر معقول، تشبیه متعدد و فرق

آن با تشبیه مرکب و تشبیه مقلوب است. مشاهده می شود که در این تقسیم بندی هیچ نشانی از تشبیه مضمَر نمی توان یافت. اما مؤلف این کتاب قسمتی از بحث خود را در مورد تشبیه به مقوله ی عکس تشبیه اختصاص داده است که خود این مبحث نیز به چند عنوان فرعی تقسیم شده است. یکی از این عناوین «جعل الفرع فی الصفة اصلا له للمبالغة» یا «اصل قرار دادن فرع در صفت برای مبالغه» است. مؤلف ضمن توضیح این مطلب جمله ای معترضه می آورد که آن را عیناً نقل می کنیم:

«و إن كنتَ تراها تشبه قولهم: «لا يُدرى أوجههُ انورُ أم الصبح؟ و غرَّتُهُ أضواُ أم البدرُ» و قولهم إذا أفرطوا «نورُ الصبحِ يُخفى في ضوءِ وجههِ» او «نورُ الشمسِ مسروقٌ من جبينهِ» و ماجرى في هذا الاسلوبِ من وجوهِ الاغراقِ و المبالغة»<sup>۱</sup>.

یعنی جمله هایی مانند: «معلوم نیست که چهره ی او روشن تر است یا صبح؟ و پیشانی او درخشان تر است یا بدر؟» یا «روشنی چهره ی او نور سپیده دم را می پوشاند» یا «نور خورشید از نور پیشانی او گرفته شده است»، جزو مقوله ی اغراق و مبالغه هستند.

در این که مثال های فوق نوعی از انواع مبالغه و اغراق هستند شکی نیست. اما اگر دقت شود در همه ی آن ها به طور ضمنی تشبیهی هم به کار رفته است و امروزه ضمن پذیرفتن این که آن ها جزو مبحث مبالغه و اغراق به شمار می روند، آن ها را نمونه ای از تشبیه مضمَر نیز به حساب می آورند و این نشان می دهد که در زمان تألیف این کتاب، تشبیه مضمَر هنوز به عنوان فنی مستقل شناخته نمی شده است.

سکاکی (متوفی ۶۲۶ ه.ق) هم در مفتاح العلوم پس از بحثی تحلیلی در مورد تشبیه، آن را از چند دیدگاه مورد بررسی قرار می دهد. از جمله طرفین تشبیه، وجه شبه، غرض از تشبیه، و تشبیه غریب و بعید. در این کتاب نیز نه تنها از تشبیه مضمَر بلکه از تشبیهاتی مانند تفضیل و تسویه و عکس و مشروط و... هم اسم برده نشده است. تنها در قسمت پایانی توضیحات خود چند مثال آورده است که همگی از نوع تشبیه مضمَر هستند و در توضیح آن ها گفته است که اگر کلمه ی تشبیه ذکر نشود، هیچ تأثیری در تشبیه ندارد مگر ظاهر آن. و جملاًتی مانند: «رأیتُ بفلانِ أسداً» و «إن رأیتَهُ عرفتَ جبهةَ الاسدِ» و «لئن لقیتهُ لیلقیَنَّکَ منه الأسدُ» و «ان اردتَ اسداً فعلیکَ بفلانٍ» و... همگی جزو مقوله ی تشبیه هستند و با سایر تشبیهات هیچ تفاوتی ندارند مگر در شدت و ضعف مبالغه.<sup>۱</sup>

با وجود این که مثال های بالا همگی جزو تشبیه مضمَر هستند اما سکاکی نیز به اسم تشبیه مضمَر اشاره نکرده است.

تفتازانی در مختصر المعانی، تشبیه را از جهات مختلفی مورد تقسیم بندی قرار داده است.

به اعتبار طرفین، تشبیه را به این صورت تقسیم بندی کرده است :

- ۱- تشبیه حسی به حسی
- ۲- تشبیه عقلی به عقلی
- ۳- تشبیه حسی به عقلی
- ۴- تشبیه عقلی به حسی

و از حیث مفرد یا مرکب بودن طرفین نیز آن را به هفت نوع تقسیم کرده است:

- ۱- تشبیه مفرد غیر مقید به مفرد غیر مقید

۲- تشبیه مفرد مقید به مفرد مقید

۳- تشبیه مفرد غیر مقید به مفرد مقید

۴- تشبیه مفرد مقید به مفرد غیر مقید

۵- تشبیه مرکب به مرکب

۶- تشبیه مفرد به مرکب

۷- تشبیه مرکب به مفرد

به اعتبار تعدد طرفین نیز تشبیه را به چهار نوع ملفوف، مفروق، تسویه و جمع تقسیم بندی کرده است.

به اعتبار وجه شبه، تشبیه را به تحقیقی و تخیلی، تمثیل و غیر تمثیل، مجمل و مفصل، و قریب مبتدل و بعید غریب تقسیم کرده است.

علی الظاهر در این تقسیم بندی اثری از تشبیه مضمَر دیده نمی شود اما در دو قسمت خیلی به تشبیه مضمَر نزدیک شده است. یک بار در ابتدای مبحث تشبیه، عبارت «تشبیه اصطلاحی» را آورده است و برای توضیح آن، گفته است که تشبیه به سه نوع است:

۱- استعاره که در آن مشبه و ادات تشبیه حذف می شود. مثل: «رأيتُ أسداً في الحمام».

۲- تشبیه اصطلاحی که زیربنای استعاره است. زیرا اگر مشبه و ادات تشبیه از آن حذف شود

استعاره به دست می آید.